



## نام‌های شهر مکه

یعقوب جعفری

در جستجوی جای پای ابراهیم و به شوق دیدار با دیار یار، گام بر سرزمینی می‌گذاری که خاستگاه وحی و تجلیگاه توحید و سرزمین خاطره‌هاست. آنجا «مکه» است شهری که تاریخ چندین هزار سال تلاش خداجویان و دین‌باوران و موحدان را در پیشانی دارد. آنجا شهر ابراهیم - ع - و محمد - ص - و علی - ع - است و خانه‌ای را در خود جای داده که خانه خدا و خانه مردم و خانه تو است و تو در آنجا غریبه نیستی، مسافر نیستی، آنجا وطن تو است، نمازت را تمام بخوان هر چند کمتر از ده روز اقامت کنی.

سخن گفتن از نام و نشان چنین شهری که برای مسلمانان آشناست و همواره رو به سوی آن زندگی می‌کنند و رو به سوی

آن می‌میرند و روزی پنج بار گرداگرد آن دایره‌هایی تشکیل می‌دهند که گاهی شعاع آن به هزاران کیلومتر می‌رسد، سخنی زاید به نظر می‌آید؛ اما اگر بدانیم که این شهر نام‌های متعددی دارد و هر نامی نشانگر گوشه‌ای از عظمت آن و منعکس‌کننده بُعدی از ابعاد مادی و معنوی آن است، این نیاز در ما پیدا می‌شود که در باره این نام‌ها بیندیشیم تا از «اسم» به «مسمّا» برسیم و آن شهر ناکجاآبادی را که فیلسوفان و مصلحان در جستجوی آن به بیهوده‌سرای افتاده‌اند، پیش روی خود داشته باشیم.

آشنایی با این نام‌ها با توجه به بارهای عاطفی و فرهنگی و تاریخی گوناگونی که دارد، ما را در جهت شناخت هر چه بهتر این سرزمین مقدس یاری می‌کند و امروزمان را با دیروزمان پیوند می‌دهد و در این آشنایی است که «مکه» با شکوه تمام رخ می‌نماید.

اینک ما بر آنیم که با استفاده از منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و ادبی، نام‌های این شهر مقدس را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و خوانندگان محترم را به دنیایی که در پشت این نام‌هاست، ببریم.

### مکه

این نام معروف‌ترین نام شهر مکه است که ذکر آن در قرآن کریم هم آمده<sup>۱</sup> و به همین جهت، هم مفسران و هم اهل لغت در باره اشتقاق و

وجه تسمیه آن بحث و گفتگو کرده‌اند و به ریشه‌یابی آن پرداخته‌اند. برای این واژه، اشتقاق‌های متعددی ذکر شده که هر کدام بیانگر وصفی از اوصاف این شهر می‌باشد، و ما بعضی از وجوه ذکر شده را می‌آوریم:

۱ - کلمه «مکه» از «مکَّ، یمک، مکا» مشتق شده که به معنای هلاک شدن و کم شدن است و این بدان جهت است که هر ستمگری نظر سوئی به آن شهر داشته باشد سرنوشتی جز هلاک و نابودی نخواهد داشت (نمونه‌اش داستان اصحاب فیل است). مناسبت دیگر اینکه: هر کس برای زیارت خانه خدا به آن شهر عزیمت کند، گناهان او کم می‌شود.<sup>۲</sup> (حال یا خداوند گناهان پیشین او را می‌بخشد و یا حالت تقوایی در او پیدا می‌شود که عامل پرهیز از گناه است).

۲ - این کلمه از «مک، یمک، مکا، امتک و تمکک» گرفته شده که به معنای مکیدن کودک است پستان مادر را (تشابه دو لفظ فارسی و عربی را ببینید) گفته‌اند که این یا به جهت علاقه مردم به این شهر است؛ مانند علاقه کودک به پستان مادر و یا به جهت کم آبی آنجاست که مردم آب را تا آخرین قطره آن می‌نوشند.<sup>۳</sup> می‌توان گفت که این معنا اشاره به تغذیه روحی و معنوی مردم از این شهر است؛ زیرا که اینجا خاستگاه وحی و مهبط فرشتگان بوده و نیز حجاج در این شهر همواره به یاد خدا هستند و بر معنویت و تقوایشان افزوده می‌گردد.

۳ - اشتقاق این کلمه از «تمککت العظم» است که به هنگام درآوردن مغز استخوان گفته می‌شود و در وجه مناسبت آن خلیل گفته است که: «مکه وسط زمین است همانگونه که مغز استخوان در وسط

استخوان قرار دارد.<sup>۴</sup> شاید بتوان گفت که اگر این اشتقاق درست باشد منظور این است که: وقتی حاجی به مکه می‌رود و اعمال به جا می‌آورد، خودخواهی‌ها و تعلقات مادی را می‌شکند و به خویشتن خویش می‌رسد.

۴ - مکه از ماده «مک» مشتق شده که به معنای «جذب» است و این بدان جهت است که مردم از هر دیار به آن سرزمین جذب می‌شوند.<sup>۵</sup> و به عبارت دیگر مکه مانند مغناطیس که براده‌های آهن را با نظم خاصی به خود جذب می‌کند، مردم را از همه جاگرد خود می‌آورد.

۵ - این کلمه از «مک» به معنای «ازدحام» گرفته شده؛ زیرا که مردم از اطراف و اکناف به این شهر می‌آیند و در آنجا ازدحام می‌شود.<sup>۶</sup>  
۶ - این کلمه از «مکا» مشتق شده که به معنای صدای نوعی پرنده است؛ زیرا که در مکه صدای مردم که خدا را می‌خوانند بلند است و زمزمه ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می‌رسد.<sup>۷</sup> این وجه در روایتی از امام رضا - علیه السلام - نیز آمده است.<sup>۸</sup>

۷ - این کلمه از «مک» به معنای «بسط و گسترش» مشتق شده؛ زیرا که خداوند کره زمین را از این شهر گسترش داده است و شروع «دحوالأرض» از اینجا بوده است. این وجه در روایتی از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - نقل شده است.<sup>۹</sup> (در باره دحوالأرض و اینکه از مکه شروع شده به زودی بحث خواهیم کرد).

۸ - بعضی از زبان‌شناسان جدید ایران بر این عقیده اند که واژه «مکه» ریشه ایرانی دارد و پنداشته‌اند که ریشه مکه «مگه» به معنای جایگاه ماه بوده است.<sup>۱۰</sup> این سخن شبیه سخن سست دیگری است که گفته شده کلمه «قریش» معرب «کوروش» است! اینگونه سخن‌ها اجتهاد

بی‌دلیل در لغت است و نباید به آنها توجه نمود.

### بکه

یکی دیگر از نام‌های شهر مکه «بکه» است که در قرآن مجید

آمده:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا».<sup>۱۱</sup>

«همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم ساخته شد، خانه‌ای است که در

بکه قرار داده شده و مبارک است».

در باره واژه «بکه» از دو نظر باید بحث نمود: نخست این که آیا «بکه» همان «مکه» است یا اینکه از لحاظ مفهومی با هم فرق دارند؟ دوم اینکه ماده اشتقاق «بکه» چیست و مفهوم لغوی آن و تناسبی که با شهر مکه دارد کدام است؟

در مورد بحث اول می‌توان گفت که «بکه» و «مکه» هر دو یکی است و تنها اختلاف لهجه آنها را به دو صورت درآورده است. و اینکه حرف «میم» به حرف «با» قلب شود، در زبان عربی نمونه‌های بسیار دارد. اساساً در زبان عربی قلب و ابدال چیز رایجی است. ابن سگیت سیصد کلمه را به عنوان کلماتی که در آنها قلب و ابدال شده، ذکر می‌کند و ابوحنبلان در شرح تسهیل نقل می‌کند که علما گفته‌اند: «کمتر حرفی پیدا می‌شود که در آن ابدال واقع نشده باشد». و ابن جنی که به اشتقاق اکبر قائل است و بسیاری از کلمات عربی را که به ظاهر کلمات متمایزی هستند، از یک ریشه می‌داند. او می‌گوید: «میم» خواهر «با» است.<sup>۱۲</sup>

وقتی ابن جنی «غدر» و «ختل» را یکی می‌داند و «غین» را خواهر

«خا» و «دال» را خواهر «تا» و «را» را خواهر «لام» می‌شمارد، دیگر استبعادی ندارد که در یک کلمه «میم» به «با» بدل شود.

همانگونه که گفتیم در لغات عربی بدل شدن میم به با مثالهایی دارد مانند این کلمات: «لازم - لازب»، «دائم - دائب»، «راتم - راتب». و می‌توان گفت که مخرج این دو حرف چنان به هم نزدیک است که ابدال یکی بر دیگری غریب به نظر نمی‌رسد. مخصوصاً وقتی که شخص دماغش گرفته باشد «میم» را «با» تلفظ می‌کند؛ زیرا مخرج هر دو حرف لبهای انسان است که به هم می‌چسبند، تنها تفاوت در این است که میم غنه دارد ولی با غنه ندارد.

زمخشری می‌گوید: بگه همان مکه است. مکه و بکه دو لغت هستند به یک معنا؛ مانند «نبیط» و «نمیط» که اسم محلی است در دهناء. و امر راتب و راتم و حمی مغمطه و مغبطه (تب دائم). سپس نظر دیگران را نقل می‌کند که میان مکه و بکه تفاوت فائلد<sup>۱۳</sup> (به شرحی که خواهد آمد).

فخر رازی و ابن منظور نیز همین نظر را دارند و هر دو را یکی می‌دانند.<sup>۱۴</sup> همچنین سیوطی گفته است: بگه لغتی در مکه است.<sup>۱۵</sup> در مقابل این نظریه که بکه و مکه از لحاظ مفهوم یکی هستند و هر دو نام آن شهر است، نظریه‌های دیگری است که میان دو کلمه فرق گذاشته‌اند و آنها را یکی نمی‌دانند. این نظریات در کتب تفسیری و لغوی ذکر شده و معمولاً قائل آنها مشخص نیست.

۱ - بکه اسم محل بیت است و مکه اسم تمام شهر<sup>۱۶</sup> در روایتی که از امام صادق - علیه‌السلام - آمده است که بکه موضع بیت است و مکه

خود شهر.<sup>۱۷</sup>

۲ - بکه اسم مسجدالحرام و مکه اسم شهر است؛ زیرا که بکه به معنای ازدحام است (چنانکه خواهد آمد) و ازدحام تنها در مسجد است.<sup>۱۸</sup>

۳ - عکس قول قبلی گفته‌اند مکه اسم مسجد است و بکه اسم شهر، به این دلیل در آیه شریفه که پیش از این نقل کردیم آمده است که بیت در «بکه» واقع شده است.<sup>۱۹</sup>

۴ - بکه اسم منطقه‌ای است میان دو کوه مکه که مردم در حال طواف در آنجا ازدحام می‌کنند.<sup>۲۰</sup>

۵ - بگه وسط مکه است و مکه همه شهر را شامل می‌شود.<sup>۲۱</sup>

۶ - بگه اسم محل طواف است و مکه همه شهر.<sup>۲۲</sup>

این بود نظریاتی که در مورد فرق میان دو واژه «بکه» و «مکه» به آن دست یافتیم و چنین می‌نماید که بعضی از این نظریات با بعضی دیگر قابل تطبیق و تداخل است.

بحث دومی که درباره کلمه «بکه» وجود دارد، اشتقاق این کلمه است که دو احتمال داده شده:

اول: «بکه» از «بکّ و بیک» مشتق است که به معنای شکستن نخوت ستمگران است و به شهر، بکه از آن جهت گفته‌اند که گردنهای ستمگرانی که در آنجا ظلم و الحاد کنند شکسته می‌شود و به آنها مهلت داده نمی‌شود.<sup>۲۳</sup>

دوم: بگه از «بکّ، بیک» گرفته شده که به معنای ازدحام است؛ چون در مسجدالحرام ازدحام جمعیت وجود دارد.<sup>۲۴</sup>

این دو وجهی که در مورد اشتقاق کلمه «بکه» بیان شد در اکثر کتب لغت آمده و علاوه بر آن در روایاتی که از طریق شیعه و سنی وارد شده است همین دو وجه را می بینیم.<sup>۲۵</sup>

### ام القرى

شهر مقدس مکه، ام القرى نیز نامیده می شود. این نام برای این شهر، در دو آیه از قرآن مجید اطلاق شده است:

«لتنذر ام القرى و من حولها»<sup>۲۶</sup>

«(خطاب به پیامبر:) تا انذار کنی ام القرى و کسانی را که در اطراف آن

هستند».

ام القرى به معنای مادر آبادیها است و اشاره به مرکزیت و اصالت شهر مقدس مکه در مقایسه با شهرها و آبادیهای دیگر است. اکنون باید دید که این شهر از چه نوع ویژگی برخوردار است که شایستگی چنین نامی را یافته است؟

از روایاتی که در باره خلقت زمین و یا در تفسیر آیه ۱۹۶ از سوره آل عمران (که گذشت) و یا در تفسیر آیه شریفه: «والارض بعد ذلك دحیها»<sup>۲۷</sup> وارد شده است، چنین استفاده می شود که در آغاز آفرینش آسمانها و زمین، روی زمین را آب و یا کف آب گرفته بود و نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکیهای زمین از آنجا گسترش پیدا کرد. از این موضوع در روایات به «دحو الارض» تعبیر شده است.

امام صادق - علیه السلام - فرمود: وقتی خداوند اراده کرد که زمین



را خلق کند، به بادهای دستور داد که روی آب وزیدند آنگاه موج به وجود آمد و سپس تبدیل به کف شد خداوند آنها را در موضع بیت جمع نمود و کوهی از کف به وجود آمد آنگاه زمین را از زیر آن گسترش داد و این است معنای سخن خداوند: «ان اول بیت وضع للناس...» و «و الأرض بعد ذلك دحیها».<sup>۲۸</sup>

به گفته دانشمندان در یکی از دورانهایی که بر کره زمین گذشته است بارانهای سیلابی سطح کره زمین را فرا گرفته سپس آنها به تدریج فرو نشسته و در نقاط پست زمین قرار گرفته‌اند و خشکیها و قاره‌ها به تدریج از زیر آب سربرآورده‌اند. احتمال اینکه مسأله دحوالأرض که در روایات ما آمده اشاره به این دوران باشد، احتمال بعیدی نیست. طبق این روایات نخستین نقطه‌ای که سر از زیر آب درآورده سرزمین مکه بوده و سپس این حالت در نقاط دیگر زمین گسترش یافته است. البته لازمه مطلب این است که در آن زمان سرزمین مکه بلندترین نقطه روی زمین بوده است و این از نظر زمین‌شناسی هیچگونه اشکالی ندارد؛ زیرا جابه‌جایی پستی‌ها و بلندی‌های زمین و انتقال قاره‌ها امری مسلم و پذیرفته شده است.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که علت نامیده شدن شهر مکه به «ام‌القری» همان دحوالأرض است که از این سرزمین آغاز گردیده است.

علاوه بر وجهی که گفتیم وجوه دیگری هم برای این نامگذاری گفته شده به این شرح:  
- مکه وسط زمین است.

- مکه قبله مردم است و مردم شهرهای دیگر رو به سوی آن دارند.
- مکه از لحاظ عظمت و قداست مهمترین شهر روی زمین است.
- مکه پناهگاه مردم شهرهای دیگر است و مردم در آنجا لطف و رحمت الهی را امید دارند.<sup>۲۹</sup>

### بلد الامین

از نام‌های معروف مکه که بیانگر احترام فوق‌العاده و قداست بیش از حد این سرزمین مقدس است، نام «بلد الامین» می‌باشد. این نام به همین صورت در قرآن کریم آمده و مورد قسم و سوگند الهی واقع شده است: «والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین».<sup>۳۰</sup>

«سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا و این شهر امن (بلد الامین)».

بدون شک منظور از بلد الامین در این آیه، شهر مکه است؛ زیرا که سوره تین در مکه نازل شده. از آن گذشته، در آیات دیگری از قرآن نیز، محل امن بودن مکه و حرم به روشنی بیان شده است.

«اولم نمکن لهم حرماً آمناً»<sup>۳۱</sup> «آیا آنها را در حرمی که محل ایمنی است مکان ندادیم؟»

«و من دخله کان آمناً»<sup>۳۲</sup> «هر کس داخل آن (مکه) شود در امان خواهد بود».

اینکه خداوند شهر مکه را سرزمین صلح و آرامش و جایگاه امن و آسودگی قرار داده، از برکت دعای حضرت ابراهیم - ع - بنیانگذار کعبه است که از خداوند چنین درخواست نموده است:

«واذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً»<sup>۳۳</sup> هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا! این شهر را محل امن قرار بده و بدینگونه خداوند مکه و حرم را محل امنیت و آرامش خاطر برای همه حتی مجرمان و گنهکاران قرار داده و هیچکس را نباید در آنجا آزار و اذیت کرد هر چند جنایتی را مرتکب شده و یا حدی برگردن او باشد و در آن سرزمین مقدس امنیت همگان حتی حیوانات و وحوش تضمین شده است. البته باید توجه داشت که تنها امنیت آن دسته مجرمان تضمین شده که جرم آنها در خود حرم واقع نشود، اما کسی که احترام حرم را حفظ نکند، دیگر حرمتی برای او نیست و می‌توان او را در همانجا مجازات نمود.

در این زمینه روایات بسیاری از حضرات معصومین - علیهم‌السلام- وارد شده که به عنوان نمونه به ذکر دو روایت تبرک می‌جوئیم:

۱- «عن معاوية بن عمار قال: سألت ابا عبد الله - عليه السلام - عن رجل قتل رجلاً في الجبل ثم دخل الحرم. فقال: لا يقتل لا يطعم ولا يسقى ولا يباع ولا يؤذى حتى يخرج من الحرم فيقام عليه الحد. قلت: فما تقول في رجل قتل في الحرم او سرق؟ قال: يقام عليه الحد في الحرم صاغراً لأنه لم ير للحرم حرمة»<sup>۳۴</sup>.

راوی می‌گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - در باره کسی که در بیرون حرم مردی را کشته و سپس داخل حرم شده، پرسیدم، امام فرمود: «کشته نمی‌شود ولی به او غذا و آب نمی‌دهند و معامله نمی‌کنند و مورد اذیت هم قرار نمی‌گیرد تا اینکه از حرم خارج شود که در این هنگام حد بر او جاری می‌شود».

گفتم: در باره مردی که در خود حرم مرتکب قتل یا سرقت شده چه می فرمائی؟ امام فرمود:

«در خود حرم بر چنین شخصی ذلیلانه حد جاری می شود؛ زیرا که او حرمت حرم را رعایت نکرده است.»

۲- عن ابی عبدالله - علیه السلام - «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيراً بِهِ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ مُسْتَجِيراً بِهِ مِنَ الْمُذْنِبِينَ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ الْوَحْشِ وَالسَّبَاعِ وَالطَّيْرِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ أَنْ يَهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ».<sup>۳۵</sup>

امام صادق - علیه السلام - فرمود: «هر کس داخل حرم شود در حالی که به آنجا پناهنده شده، او در امان است. و هر کس از گنهکاران داخل بیت شود در حالی که به آنجا پناهنده شده، او از غضب خداوند در امان است. و هر حیوانی از وحوش و درندگان و پرندگان داخل حرم شود، در امان است و نباید آنها را رم داد یا اذیت کرد تا از حرم بیرون روند.»

بطوریکه ملاحظه می فرمائید در روایات اخیر، برای حرم الهی سه نوع امنیت ذکر شده است:

- امنیت از مجازات برای مجرمانی که به حرم پناهنده شوند.
  - امنیت از عذاب الهی برای گنهکاران.
  - امنیت برای حیواناتی که داخل حرم شوند.
- این حکم با استناد به آیات و روایاتی که بعضی از آنها ذکر شد، میان فقهای شیعه اجماعی است و همه به آن فتوا داده اند.

محقق حلی می گوید: «برای کسی که به حرم پناهنده شده حد جاری نمی شود بلکه از لحاظ غذا و آب در مضیقه قرار می گیرد تا از حرم

خارج شود. اما کسی که در داخل حرم کاری را انجام دهد که موجب حد است، حد جاری می‌شود.<sup>۳۶</sup>

شهید ثانی در شرح این فقره از کلام محقق می‌گوید: «کسی که مرتکب عملی شده موجب حدّ است و سپس به حرم پناه برد. نمی‌توان در حرم بر او حد جاری کرد؛ زیرا حرم احترام دارد و خداوند فرمود: «و من دخله کان آمناً» «کسی که داخل حرم شد در امان است. ولی در غذا و آب در مضیقه قرار داده می‌شود و بیشتر از آنچه که رمق او را حفظ کند در اختیار او گذاشته نمی‌شود و با او رفتاری می‌شود که تحمّل آن عادتاً ممکن نیست تا از حرم خارج و حد بر او جاری گردد...» سپس اضافه می‌کند که: «بعضی‌ها حرم پیامبر و ائمه - علیهم‌السلام - را بر حرم الهی ملحق کرده‌اند که دلیلی بر آن پیدا نشد.»<sup>۳۷</sup> مشابه همین سخنان را صاحب جواهر نیز دارد.<sup>۳۸</sup>

آری خداوند شهر مکه را خانه امن خود قرار داده و خونریزی در آن را حرام کرده است و برای همین بود که امام حسین - علیه‌السلام - در سال ۶۰ هجری که تا روز ترویبه در مکه بود وقتی احساس نمود که مأموران یزید قصد جان او کرده‌اند و در حرم الهی خون او را خواهند ریخت، برای حفظ حرمت حرم، حج خود را ناتمام گذاشت و یک روز پیش از عرفه از مکه خارج شد.

### نام‌های دیگر

برای شهر مکه علاوه بر نام‌هایی که ذکر کردیم، نام‌های دیگری نیز در بعضی از کتابها آمده که معروفیت ندارند و امروز کسی مکه را با

آن نام‌ها نمی‌شناسد ولی جهت متمیم فائده، عناوین آنها را در زیر می‌آوریم:

صلاح - قادس - نتاسه - عرش - مقدسه - ناسه - باسه - ام رحم - حاطمه  
- رأس کوثی - مُعاد - مُذهب. ۳۹

#### پاورقی‌ها:

- ۱ - سوره فتح آیه ۲۴ .
- ۲ - راغب اصفهانی: المفردات، ص ۴۹۱ - طریحی: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۸۹ - تاج العروس، ج ۷، ص ۱۷۹ .
- ۳ - ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹۱ - تاج العروس، ج ۷، ص ۱۷۹ .
- ۴ - المفردات، ص ۴۹۱ .
- ۵ - یاقوت: معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۲ - تاج العروس، ج ۷، ص ۱۷۹ .
- ۶ - معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۱ .
- ۷ - همان، ص ۱۸۲ .
- ۸ - بحار الانوار، ج ۹۹ ص ۷۷ .
- ۹ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵ .
- ۱۰ - دکتر خزائی: اعلام قرآن، ص ۵۸۶ .
- ۱۱ - آل عمران: ۹۶ .
- ۱۲ - دکتر صبحی صالح: دراسات فی فقه اللغة، ص ۲۱۳ - ۲۱۵ .
- ۱۳ - زمخشری: تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۸۶، و نظیر آن است: بیضاوی انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۲ .
- ۱۴ - فخر رازی: تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۵۷ - ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۰۲ .
- ۱۵ - سیوطی: تفسیر الجلالین، ص ۹۵ .
- ۱۶ - راغب اصفهانی: المفردات، ص ۵۵ - تاج العروس، ج ۷، ص ۱۱۱ .
- ۱۷ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳۰ .

- ۱۸ و ۱۹ - تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۵۷ .
- ۲۰ - زبیدی: تاج العروس ج ۷، ص ۱۱۱ .
- ۲۱ - راغب اصفهانی: المفردات ص ۵۵ .
- ۲۲ - همان .
- ۲۳ - زمخشری: اساس البلاغه ص ۴۸ .
- ۲۴ - ابن منظور: لسان العرب ج ۱۰، ص ۴۰۲ - و نیز رجوع شود به: معجم ما استعجم ج ۱ ص ۲۶۹ .
- ۲۵ - تفسیر صافی ج ۱، ص ۳۳۰ - بحار الانوار، ج ۹۹ ص ۸۵ - تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹ .
- ۲۶ - سوره انعام آیه ۹۲ و سوره شوری آیه ۷ .
- ۲۷ - نازعات: ۳۰ .
- ۲۸ - روضة المتقین، ج ۴، ص ۵ .
- ۲۹ - رجوع شود به: معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۴ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۲ .
- ۳۰ - تین: ۱ - ۲ .
- ۳۱ - قصص: ۵۷ .
- ۳۲ - آل عمران: ۹۱ .
- ۳۳ - ابراهیم: ۳۸ .
- ۳۴ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۶ .
- ۳۵ - همان، ص ۳۳۹ .
- ۳۶ - شرایع الاسلام، افست چاپ سنگی، ص ۳۴۷ .
- ۳۷ - مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۴۲ .
- ۳۸ - جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۴۵ .
- ۳۹ - رجوع شود به: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۸۹ - معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۲ و موسوعة العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۱۳ . البته دو نام بتاسه وام رحم هم در حدیث آمده: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۷۷ .

